



بررسی نظریات روان‌کاوی در دو فیلم آلفرد هیچکاک

زیگموند فروید • ژاک لاکان



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Sigmund Freud
Jacques Lacan
Alfred Hitchcock

کلید واژه‌ها:

۱. نهاد (id)
۲. خود یا عقلانیت (ego)
۳. ابرمن یا فراخود (superego)
۴. عقده اودیپ (Oedipus complex)
۵. مرحله آینه (mirror stage)
۶. امر تصویری (imaginary order)
۷. امر نمادین (symbolic order)
۸. امر واقع (real order)
۹. دیگری (the other)

دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به بازبینی و بازخوانی نظریات فروید پرداخت و آن‌ها را با نظریات زبان‌شناسی فردیناند دوسوسور ترکیب کرد. نظریات لاکان تأثیر بسزایی در پست‌مدرنیسم نیز داشته است اما چیزی که در این‌جا مهم است این‌که تئوری‌های او علاوه بر مطرح کردن مسائل جدید، در علم روان‌شناسی و

ماریون با بازی بازیگر مشهور جانت لی دنبال می‌شود و تماشاگر را به دنیای زیبا و لبریز از توهم هیچکاک می‌برد. با به‌کارگیری روش‌های نوین در نقد و بررسی این فیلم می‌توان به معانی تازه‌تری دست یافت. از جمله این روش‌ها، نقد روان‌کاوی ژاک لاکان است. اما برای درک بهتر تئوری‌های روان‌کاوی لاکان ناگزیریم که در ابتدا تئوری‌های فروید را تعریف کنیم و فیلم روانی را هم از این دیدگاه مورد بررسی قرار دهیم.

نظریات روان‌کاوی زیگموند فروید

نقد ادبی روان‌کاوانه ماهیت و ارزش خود را بیشتر مدیون زیگموند فروید است. نظریات فروید حداقل پنجاه سال بر تفکر اروپا مسلط بوده است. فروید زاده شهر پریبرور در جمهوری چک کنونی است. او پس از پایان دبیرستان در وین، ابتدا قصد داشت حقوق بخواند ولی به دانشکده پزشکی وین رفت. پس از پایان تحصیلات رهسپار پاریس شد و در بیمارستان سال‌پتریه با ژان مارتن شارکو، که بزرگترین روان‌پزشک زمانه به شمار می‌رفت، مشغول به کار شد. شارکو برای درمان هیستری از هیپنوتیزم استفاده می‌کرد. فروید سپس به وین بازگشت و با استفاده از هیپنوتیزم به درمان بیماران روانی پرداخت. او بعدها تصمیم گرفت به‌جای هیپنوتیزم تداعی آزاد و تحلیل رؤیایا را برای تشخیص و درمان بیماران روانی به کار گیرد. فروید در تلاش بود ناهنجاری‌های روانی را توضیح دهد و عقیده داشت که هیچ ناهنجاری‌ای تصادفی نیست. فروید همه انسان‌ها را مبتلا به ناهنجاری‌های رفتاری می‌دانست. او بیماران را ترغیب می‌کرد که درباره بیماری خود و خاطرات زندگی خود سخن گویند. روند بهبودی در بسیاری از آنان با سخن گفتن و یادآوری خاطرات تلخ گذشته، به‌ویژه دوران کودکی، آغاز می‌شد. او در سال ۱۹۲۹ در پی ابتلا به سرطان فک درگذشت.

فروید ساخت واژگان را برای اتفاقات درون ذهن ما ممکن می‌سازد. او همچنین نظریات روان‌کاوانه خویش را در مورد آفرینش اثر هنری بیان می‌دارد و این نظریات تمامی مکاتب مدرنیستی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فروید اعتقاد داشت روان انسان از دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تشکیل شده است که بخش اعظم آن (در حدود هفت‌هشتم) ناخودآگاه است. برای توضیح این مطلب فروید مثال

نقد روان‌شناختی، خواننده را با لایه‌های زیرین متن روبه‌رو می‌کند به گونه‌ای که به درکی عمیق از متن و شخصیت‌ها می‌رسد. نخستین کسی که به‌طور جدی به روان‌کاوی و معالجه بیماران از طریق شناخت روان آن‌ها پرداخت کسی نبود جز پدر روان‌شناسی مدرن، زیگموند فروید. نظریات فروید به‌طور همه‌گیری سینما و ادبیات قرن بیستم را تحت تأثیر قرار داد که می‌توان به فیلم «روانی» اثر آلفرد هیچکاک به عنوان نمونه اشاره کرد. نظریات فروید کماکان در روان‌کاوی مطرح است و همچنین باعث درک بهتر ما از دنیای درونی شخصیت‌های داستانی و سینمایی می‌شود. ژاک لاکان روان‌کاو فرانسوی در

سرآلفرد جوزف هیچکاک Sir Alfred Joseph Hitchcock متولد لندن در ۱۳ آگوست ۱۸۹۹ میلادی و درگذشت در لس‌آنجلس در ۲۹ آوریل ۱۹۸۰ است. بیشتر فیلم‌های معمایی و دلهره‌آور است. او تحت تأثیر سینمای اکسپرسیونیست (هیجان‌نمایی) آلمان، نخستین فیلمش را در انگلیس کارگردانی کرد و از سال ۱۹۳۹ در امریکا به فعالیت پرداخت و بیشتر آثارش را در آن‌جا ساخت. هیچکاک طی شش دهه در ساخت بیش از پنجاه فیلم شرکت داشت (از فیلم‌های صامت تا فیلم‌های تکنی‌کالر) و تا امروز به عنوان یکی از سرشناس‌ترین و محبوب‌ترین کارگردانان سینما شناخته می‌شود. از فیلم‌های معروف او می‌توان به سرگیجه، پنجره عقبی، شمال از شمال غربی، روانی، نترپوس، ربکا و پرندگان اشاره کرد. در فیلم روانی، «ماريون کرین» به امید آسان شدن مسائل ازدواجش همراه با «سام لومیس» (گاوین) ۴۰ هزار دلار از کارفرمایش می‌دزدد و از شهر محل سکونت‌اش خارج می‌شود و بین راه در هتل بیتس، که جوانی به نام «نورمن» (پرکینز) آن‌جا را اداره می‌کند، به استراحت می‌پردازد. نورمن به اتفاق مادر روانی خود در خانه کنار هتل زندگی می‌کند. شب هنگام، ماریون که از کار خود پشیمان شده، پیش‌از خواب به حمام می‌رود و در زیر دوش - در ظاهر به دست مادر نورمن - به قتل می‌رسد. نورمن آثار جرم را پاک می‌کند و جسد ماریون و اتومبیلش را در باتلاق می‌اندازد. در ادامه سام به همراه خواهر ماریون «لی‌لا» (مایلز) و یک بازرس بیمه به نام «آربوگاست» (بالسام) به جست‌وجوی ماریون می‌آیند. آربوگاست که به نورمن مظنون شده، به قتل می‌رسد. لی‌لا و سام درمی‌یابند که مادر نورمن هشت سال پیش درگذشته است، بنابراین به هتل می‌روند. در درگیری نهایی با نورمن مشخص می‌شود که عامل تمام جنایت‌ها نورمن بوده که دوشخصیتی و مبتلا به بیماری روانی است.

با وجود گذشت پنج دهه از ساخت فیلم روانی Psycho هنوز این اثر جاودان استاد مسلم فیلم‌سازی - آلفرد هیچکاک - تازگی خود را حفظ کرده و همچنان از دیدگاه‌های متفاوت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. فیلم روانی یکی از برترین آثار هیچکاک است. فیلم با چند دیالوگ شروع می‌شود اما با صحنه کوبنده قتل

کوه یخی را عنوان می‌کند که آن بخش بزرگ زیر آب همان ناخودآگاه و بخش کوچک بیرون از آب، خودآگاه است. او می‌گوید واقعیت آن چیزی است که ما نمی‌بینیم (چیزی که اصل است از دیده پنهان مانده است). فروید اعتقاد داشت که ناخودآگاه مجموعه‌ای از آرزوها، اشتیاق‌ها، امیدها و ترس‌های سرکوب شده است. به عبارت دیگر مسائلی که توسط جامعه، قانون، نظام آموزشی، مذهب و اطرافیان منع می‌شوند هیچ‌کدام از بین نمی‌روند بلکه در ناخودآگاه انبار می‌شوند.

فروید همچنین سه بخش مجزا را برای ذهن و روان و حفاصل با دنیای بیرون توصیف می‌کند:

۱. نهاد id، بخش غریزی و لذت‌جو و ضدعقلانی در روان انسان است (بخش حیوانی درون روان انسان) این بخش روان منشأ نیروی جنسی libido و انبار سرخوردگی‌هاست. به اعتقاد فروید نیروی محرک رفتارهای انسانی، نیروی جنسی است. اگر این بخش بیش از حد فعال شود و از سوی «خود» و یا «ابرخود» کنترل نشود، شخص مبتلا به نوعی بیماری روانی شده و به فردی بوالهوس و بی‌بند و بار در جامعه بدل می‌گردد.

۲. خود ego، بخش عقلانی روان (راهنمای عقلانی) انسان است. این بخش از روان انسان کنترل و نه سرکوب «نهاد» را عهده‌دار است و حد فاصل دنیای بیرون و دنیای بیرون است. این بخش نقش تعادلی را در روان انسان دارد. سلامتی روان هنگامی اتفاق می‌افتد که بخش «خود» بتواند به شکل سازنده تقاضاهای بخش‌های «نهاد» و «ابرخود» را بپذیرد و آن‌ها را به صورت تعادلی تغییر شکل دهد. بدین صورت بخش «خود» روان انسان را از خطر دور می‌کند.

۳. ابرمن و یا ابرخود superego، فروید این بخش روان را وجدانیات نام‌گذاری می‌کند و کار آن را سرکوب تقاضاهای بخش نهاد می‌داند. تقاضاهایی که از بین نرفته و در روان انسان نهادینه می‌شود. این بخش از بدو تولد وجود ندارد اما پس از تولد با سرکوب‌های جامعه و عواملی دیگر شکل می‌گیرد. اگرچه فعالیت بیش از حد این بخش نیز فرد را به بیماری روانی احساس گناه مبتلا می‌کند. حال با توجه به این مقدمات دربارهٔ تئوری‌های فروید در علم روان‌کاوی، بد نیست نظریات او را در نقد ادبی روان‌شناختی به صورت گزاره‌های زیر مورد مطالعه قرار دهیم و به بررسی جایگاه نظریات فروید در ادبیات و نقد ادبی و همچنین در حوزه‌های مربوط، همانند سینما بپردازیم:

۱. فروید اعتقاد دارد شکل‌گیری روان انسان هم‌عرض و یا نظیر رشد جسمی و رشد بدن اوست. او همچنین سه مرحله دهانی oral، مقعدی anal و تناسلی genital را برای شکل‌گیری روان انسان تعریف می‌کند و برخی از بیماری‌های روانی را حاصل عدم تکامل و شکل‌گیری صحیح یکی از این مراحل می‌داند.

۲. هدف از نقد روان‌شناختی تحلیل یا روان‌کاوی نویسنده، شخصیت‌های داستانی و همچنین خود خواننده است.

۳. فردی که اثری هنری را می‌نویسد یا می‌سازد و همچنین شخصی که آن را می‌خواند، همه این پروسه‌ها فرایندی درمانی هستند (پروسه نوشتن و خواندن

اثر ادبی یک فرایند درمان‌روانی است) به عبارتی دیگر، در نوشتن و خواندن و همچنین تماشای یک فیلم به دنبال آمل و آرزوهایی هستیم که به آن‌ها دست نیافته‌ایم. این فرایند را فروید مرحله اجرای آرزوها wish fulfillment می‌نامد.

۴. آن بخش از وجود فرد که به آن آگاه است (خودآگاه)، قسمت اندکی از وجود اوست. بیش از ۸۰ درصد از اعمال و رفتارهای هر شخص به صورت ناخودآگاه اتفاق می‌افتد و لحظه درمان لحظه‌ای است که شخص از ناخودآگاه خویش آگاهی پیدا کند.

۵. تمام رفتارهای انسانی به تحریک میل جنسی libido صورت می‌گیرد.

۶. زبان ناخودآگاه انسان در دو حوزه خود را آشکار می‌کند: الف: خواب و ب: هنر. از منظر فروید عمل هنر و رؤیا (خواب) شبیه یکدیگر است، زیرا هر دو برای روایت کردن روان انسان از نماد استفاده می‌کنند. فروید اعتقاد دارد که آرزوها، سرکوب‌ها و ترس‌ها از بین نمی‌روند بلکه به صورت نمادین در خواب و هنر ارضاء می‌شوند (هرگونه ترس و اشتیاق که سرکوب شود از بین نمی‌رود و سپس به شکلی دیگر فوران می‌کند). فروید همچنین اعلام می‌کند، چیزی که به صورت نمادین مشاهده می‌شود یک مفهوم ظاهری manifest content و یک مفهوم نهفته latent content دارد که برای رسیدن به مفهوم نهفته باید نماد و معانی احتمالی مرتبط با آن تفسیر و بررسی شود.

۷. فروید اعلام می‌کند که ناخودآگاه منطق‌های عجیبی برای بیان خویش دارد که با زبان ما به‌طور کلی متفاوت است. فروید برای توضیح این مطلب دو اصطلاح را تعریف می‌کند: الف: فشرده‌گی، که هنگامی روی می‌دهد که وقتی چند شیء و یا حس مثل ترس، آرزو و خاطره خودشان را در یک چیز دیگر نشان دهند. ب: جابه‌جایی، وقتی که شیء و یا حسی مثل خاطره، ترس و آرزو به حس و یا چیزی دیگر تبدیل می‌شود.

۸. فروید همچنین دو عقده به نام‌های عقده اودیپ Oedipus complex در پسران و عقده الکتران Electra complex را تعریف می‌کند. او معتقد است که پسر در حدود سن پنج سالگی (بین سه تا شش سالگی) به تفاوت جنسی خویش با مادرش پی می‌برد و عاشق مادرش می‌شود و چون پدر را رقیبی سرسخت می‌بیند که نمی‌تواند او را از بین ببرد، در او عقده اودیپ شکل می‌گیرد. در دختر نیز وضعیت مشابه است. دختر در حدود سن پنج سالگی عاشق پدرش می‌شود و چون نمی‌تواند مادر را به عنوان رقیبی قوی کنار بزند عقده الکتران در او شکل می‌گیرد. کودک پسر و یا دختر وقتی که بزرگتر می‌شود رشدی کامل و طبیعی در او صورت می‌گیرد که تصمیم می‌گیرد در بزرگسالی با جنس مخالف خویش ازدواج کند.

نظریات روان‌کاوی ژاک لاکان

ژاک لاکان روان‌کاو و روان‌پزشک فرانسوی متولد ۱۳ آوریل ۱۹۰۱ کمک‌های شایانی به پیشرفت روان‌کاوی، فلسفه و نظریه ادبی کرده است. لاکان از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۸۱ میلادی سخنرانی‌های سالانه در پاریس برگزار می‌کرده که تأثیرات بسزایی بر این علوم در فرانسه و جهان داشته است. وی تأثیرگذارترین



باشد) این نخستین مرحله جدایی یک گذر است که لاکان آن را مرحله آینه (mirror stage) می‌نامد. دومین نشانه جدایی از مادر اصطلاح «شیء کوچک» (object petit a) است که لاکان آن را بدین‌گونه توضیح می‌دهد: کودک در این مرحله متوجه می‌شود که می‌تواند از بدن خود ادرار و مدفوع را به عنوان اشیاء کوچک خارج کند. این اشیاء کوچک نماد چیزهایی می‌شوند که تا ابد برای او فقدان می‌مانند. کودک در این مرحله همچنین قادر است که صدای خودش را از صدای مادرش تشخیص دهد و مجزا بودن جسم خویش از مادر برای او ایجاد یک فقدان می‌کند که مقدمه فقدان ابدی در اوست. به بیانی دیگر کودک با نگاه کردن به یک سری تصاویر و اشیای دنیای اطرافش را درک می‌کند. در این دوره حسرت برای بازگشت به دوره قبل از شش ماهگی پدید می‌آید. در این دوره که دوره‌ای پیش‌زبانی است، مادر حکمران اصلی است.

ب: امر نمادین (Symbolic Order) در این مرحله پدر به جای مادر بر مسند قدرت می‌نشیند. در این مرحله کودک زبان را می‌آموزد و از طریق زبان منطق پدر را یاد می‌گیرد. در این مرحله، کودک جدایی را به شکل نمادین یاد می‌گیرد. لاکان بر عقده اودیپ فروید تأکید می‌کند و سعی در بازبینی آن به کمک علم زبان‌شناسی دارد. لاکان اعلام می‌کند در این مرحله کودک از طریق دیگری به تفاوت جنسی مذکر و مؤنث پی می‌برد و از لحاظ اجتماعی در دوره نمادین کودک یاد می‌گیرد که کدام‌یک از این دو را اخذ کند (تعریف لاکان از اخذ جنسیت در این‌جا بیولوژیک نیست. منظور او جنسیت اجتماعی است که از طرف زبان و اجتماع بر هر شخصی تحمیل می‌شود) به گفته لاکان جنسیت را پدر تعریف می‌کند که لاکان آن را قانون «نام پدر» (nom du pere) نام‌گذاری می‌کند. پدر مسئول تحمیل هویت جنسی است. برای مثال دخترچه یاد می‌گیرد که باید با عروسک بازی کند و خودش را برای این‌که مادر خوبی شود آماده کند. پدر نماد قوانین و هنجارهاست و نقش مانع میان کودک و مادر را بازی می‌کند. به عبارتی دیگر، این مرحله دومین مرحله دور شدن از مادر به حساب می‌آید.

ج: امر واقع (Real Order) این مرحله موقعیتی است که همگی ما در آن قرار داریم. امر واقع یعنی وحدت با جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، میسر نیست. این مرحله، دوره حسرت بازگشت به مادر است اما این بازگشت هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد و این مطلب همان تعریف امر واقع است. لاکان اعلام می‌کند، در این مرحله که نماد جدایی ابدی ما از مادر است، از فقدان ابدی آگاه می‌شویم. لاکان همچنین اضافه می‌کند که دلیل اصلی این‌که نمی‌توانیم با جهان فیزیکی بیرون یکی شویم «زبان» است. او زبان را به عنوان یک مانع می‌داند که همیشه بین ما و جهان قرار دارد و همچنین زبان را به عنوان دیگری با حرف بزرگ Other نشان می‌دهد. این دوره، مرحله حسرت بازگشت به دوره نخست (امر تصویر یا دوره پیش‌زبانی) با انجام دادن کارهای نمادین مثل نقاشی، نوشتن، موسیقی و یا به‌طور کلی هنر است. لاکان اعتقاد دارد که هنر و ادبیات با برانگیختن یک سری احساسات ابزارهای قدرت‌مندی هستند که دوره تصویری را به ما یادآور

دانشمند فرانسوی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به شمار می‌رود که بیشترین تأثیرات را در حوزه فلسفه پسا ساخت‌گرایی داشته است. کار بینارشته‌ای لاکان در زمینه مطالعاتی‌ست که بر روی نظریات فروید داشته است. با بازخوانی تئوری‌های فروید، لاکان به توضیح اصطلاحاتی از جمله ناخودآگاه، خود، تعیین هویت و زبان به عنوان درکی هویتی پرداخته است. به بیانی روشن‌تر کار مهمی که لاکان انجام می‌دهد ترکیب نظریات روان‌کاوی فروید با تئوری‌های ساخت‌گرایی، خصوصاً فردیناند دو سوسور است. به زبانی ساده، لاکان برخلاف فروید اعلام می‌کند که روان انسان نیز همانند زبان دارای ساختار است. ژاک لاکان در ۹ سپتامبر ۱۹۸۱ در پاریس از دنیا رفت.

لاکان نیز همانند فروید برای روان انسان دوره تکامل روانی و حرکتی نسبتاً مشابه را در نظر می‌گیرد. فروید بیشتر بر جنبه‌های منفی ذهن و روان تکیه داشته است و آن را همانند دیگی جوشان فاقد نظم می‌دانسته است. اما در عوض لاکان سعی در توصیف ساختار ذهن دارد. به عبارتی دیگر، لاکان معتقد است که روان انسان همانند زبان دارای نظم و ساختار است. در اوایل قرن بیستم اعتقادی پدید آمد که براساس آن بیان می‌کردند که زبان، فکر و ذهن را کنترل می‌کند، لاکان از آن‌ها یک قدم فراتر رفته و اعلام می‌کند که ناخودآگاه نیز تحت تأثیر زبان است و همانند آن ساختاری نظام‌مند دارد. یکی دیگر از اشتباهات فروید برداشت‌های مردانه او از روان زنان است که از اطلاعات کم او از روان زنان ناشی می‌شده است. لاکان سعی در تعدیل این نظریات را داشت.

لاکان معتقد است که روان انسان براساس یک الگوی سه‌گانه شکل می‌گیرد. توضیح این سه مرحله و موارد مربوط به آن‌ها نظریات عمده ژاک لاکان را در برمی‌گیرد:

الف: امر تصویری (Imaginary Order) کودکی که به دنیا می‌آید تا سن شش ماهگی خود را در وحدت با مادر می‌داند و تفاوتی میان بدن خویش و بدن مادر قائل نیست. سپس بین شش تا هجده ماهگی اولین مرحله جدایی از مادر اتفاق می‌افتد. در این سن کودک تصویر خویش را در آینه می‌بیند (ممکن است تنها آینه نباشد و به جای آن به‌طور مثال سایه‌اش و یا انعکاسش در شیء دیگر

می‌شوند، اما در عین حال این یادآوری به‌طور موقت در ذهن ما تداعی می‌شود. در ادامه می‌توان این‌گونه دنبال کرد که هدف یک منتقد ادبی برای بررسی و تفسیر یک اثر ادبی و یا هنری (سینمایی) با استفاده از نظریات ژاک لاکان باید توجه به گزاره‌های اساسی زیر باشد تا با تمرکز بر روی این گزاره‌های لاکانی بتواند اثر هنری را برای خواننده به نحو مؤثری روشن سازد:

۱. خود یا من ego هویتی گسسته و چندپاره دارد و یا به عبارتی وحدت و تمامیتی ندارد.

۲. ناخودآگاه ساختاری شبیه زبان دارد.

۳. زبان ناخودآگاه را شکل می‌دهد. مفهوم من ا معنایی ساختاری دارد و بر اساس تفاوت با دیگری other شکل می‌گیرد.

۴. روان انسان بر اساس الگوهای سه‌گانه شکل می‌گیرد: الف: امر تصویری، ب: امر نمادین و ج: امر واقع.

۵. ادبیات و هنر قدرت ایجاد لذت jouissance، وحشت، آرزو و هوس موقتی را دارد که می‌تواند همان برگشت موقتی به مادر و یا «امر تصویری» باشد.

۶. فرایند ساخت خود، مثل فرایند ساختن چیزی است که در جهان همزادپنداری دارد. فرایند خیالی ساختن خود self به همراه همزادپنداری با دیگری other در جهان است. به عبارتی ساده‌تر، خود از طریق همزادپنداری با دیگری شکل می‌گیرد (تعریف خود با توجه به دیگری).

۷. امر نمادین دوره قبول تفاوت است. امر نمادین دوره پذیرش هویت جنسی و دوره غیاب مادر است.

۸. دانسته‌های ما محصول نادانسته‌های ماست. ما خود را بر اساس دیگری می‌شناسیم (من حاصل تفاوت با دیگری).

۹. هنگامی که در بزرگسالی (امر واقع) خود را با دیگری یکی بیندازیم، دوره امر تصویری را می‌خواهیم دوباره تجربه کنیم که به‌طور حتم بازگشت همیشگی، دست نیافتنی است. آرزوی بازگشت به اصل (بازگشت به مادر بدون واسطه) هیچ‌گاه صورت نمی‌گیرد که لاکان در یک کلمه آن را Desire آرزو می‌نامد.

روان‌کاوی زیگموند فروید در فیلم «روانی»:

صحنه‌های فیلم روانی به‌گونه‌ای تنها در ناخودآگاه شخصیت‌ها به حرکت درمی‌آیند. فضای تاریک غالب بر فیلم به‌ویژه هتل تاریک و جاده متروکه به‌گونه‌ای ناخودآگاه نورمن بیتس و خانم ماریون کرین را نشان می‌دهد. در ابتدا، فضای بسیار تاریکی بر هتل و خانه روانی نورمن بیتس، حاکم است و با حرکت به‌سوی انتهای فیلم و روشن شدن مسئله گمشدن خانم کرین و برماً شدن واقعیت فضای فیلم تاریکی خود را از دست می‌دهد و در پایان فیلم به روشنایی بدل می‌شود. در واقع حرکت فیلم از تاریکی به روشنایی (در جایی که معما برای بیننده حل می‌شود) و یا از ناخودآگاه به خودآگاه است. موسیقی متن فیلم عامل دیگری است که بر روان‌پریشی شخصیت‌ها به‌ویژه ماریون کرین و نورمن بیتس تأکید دارد.

نکته واضح و روشن دیگر در جای جای فیلم درگیری خودهای از هم‌گسیخته یا

همان «نهاد»، «خود» و «ابرخود» است. در ابتدای فیلم در گیرودار این خودهای از هم‌گسیخته در روان ماریون این «نهاد» است که در کشمکش درونی پیروز می‌شود زیرا او پول صاحبکار خویش را سرقت می‌کند و از شهر می‌گریزد. به عبارتی دیگر ماریون نمی‌تواند با عقلانیت و نیز با وجدانیت خویش «نهاد» و یا ذات خویش را کنترل کند (نمی‌تواند از دزدیدن پول منصرف شود) در طول مسیر و در حین رانندگی صداهایی می‌شنود که گویی سفری درونی در ذهن و روان ماریون صورت می‌گیرد. (جریان سیال ذهن)

نورمن بیتس نیز در هتل نمی‌تواند تعادل عقلانی را برقرار کرده، تحت فرمان نهاد خویش عاشق مسافر غریبه (ماریون) می‌شود و سپس در یک عمل غیرعقلانی دیگر او را به قتل می‌رساند. در صحنه‌ای از فیلم که ماریون و صاحب هتل (بیتس) در حال گفت‌وگو با یکدیگر هستند، ما به عنوان تماشاگر و یا به عبارتی خواننده متن می‌توانیم به آرزوها، احساسات، رؤیاهای و اعمال آن‌ها به عنوان شخصیت‌های اصلی اثر پی ببریم. گویا هرکدام از آن‌ها به‌گونه‌ای ناخودآگاه به بیان آرزوها و رؤیاهای از دست رفته خودشان می‌پردازند و به شکلی روشن ذهن و روان آن‌ها برای ما آشکار می‌شود. در واقع هر دو شخصیت بیمارانی روانی هستند که هیچ‌کدام نتوانسته‌اند با عقلانیت خویش تعادل روانی را برقرار کنند.

در هنگام غرق شدن خودرو، لحظه‌ای به نظر می‌رسد که خودرو به پایین نخواهد رفت و ما نیز به همراهی با نورمن در لحظه‌ای کوتاه نگران این وضعیت می‌شویم و این همان چیزی است که معروف به «تثیق فرویدی» است. به عبارتی دیگر در این جاست که روان ما نیز به عنوان خواننده اثر هنری برماً می‌شود. دیگر مطلب قابل تأمل، ساختمان هتل و محل زندگی نورمن بیتس است که ساختار روان و به‌ویژه ناخودآگاه را در ذهن انسان تداعی می‌کند. به بیانی روشن‌تر نورمن بیتس هنگامی که در خانه و از نظر موقعیت مکانی در بالا قرار دارد (نماد لایه‌های بالای روان انسانی نورمن) رفتاری نسبتاً عقلانی دارد و در کشمکش بین عقلانیت، وجدانیت و ذات خویش، روان پریشان خود را به نمایش می‌گذارد. نورمن هنگامی که در موقعیت مکانی پایین‌تری (در هتل) قرار دارد مرتکب قتل می‌شود. ارتکاب قتل‌ها در طبقه زیرین جایگاه «نهاد» در ذهن را یادآور می‌شود که در پایین‌ترین و تاریک‌ترین نقطه ذهن و روان بشر قرار دارد.

نمادهای جنسی فرویدی در این فیلم خیلی بارز نیستند اما به‌طور کلی می‌توان به تعدادی از آن‌ها اشاره کرد: هنگامی که نخستین بار خنده مادر را در صورت نورمن بیتس می‌بینیم، بیتس در کنار مرداب است که در آن هنگام اتومبیل را غرق می‌کند. شخصیت پنهان مادر در بیتس در کنار مرداب می‌تواند نماد زنانگی را به ما یادآور شود. مثال دیگر چاقویی است که بیتس توسط آن افراد را به قتل می‌رساند. این ابزار قتل می‌تواند بنابه ویژگی‌های ظاهری‌اش نماد مردانگی و قدرت (اعمال زور) به حساب آید. آخرین مثال از این نمونه‌ها پرنده‌های تاکسیدرم شده هستند که بر دیوارها و سقف اتاق نورمن قرار گرفته‌اند. در نظریات فرویدی پرنده و پرواز کردن مربوط به تمایلات جنسی می‌شود. اما مطلبی که در این‌جا مهم است این پرنده‌ها خشک شده به تمایلات سرخورده

نورمن بیتس اشاره دارند چون که نورمن به غیر از مادر خویش از هیچ زن دیگری خوشش نیامده است و اولین زن پس از مادرش در فیلم که ماریون هست خیلی سریع توسط نیمه‌مادر نورمن بیتس کشته می‌شود.

به‌طور حتم بارزترین و تأثیرگذارترین جنبه‌ی فریادی در اثر عقده‌ی اودیپ در نورمن بیتس است. بیتس از دوران کودکی به مادرش بسیار وابسته بوده است و پس از مرگ پدرش این وابستگی در او تشدید می‌شود. به محض این‌که می‌خواهد جای پدرش را بگیرد، مادرش مجدداً ازدواج می‌کند. بیتس ناپدری خویش را به عنوان رقیبی تازه در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند که او را از سر راه بردارد. نورمن بیتس پس از ازدواج مادر وقتی جایی برای خود پیش او حس نمی‌کند، در اقدامی جنون‌آمیز دست به قتل مادر و ناپدری با هم می‌زند، هر دو را با سم می‌کشد. ولی به دلیل وابستگی شدید به مادرش جسد او را از قبر خارج کرده و نزد خویش نگه می‌دارد تا بلکه احساس گناهی را که دارد تسلی بخشد. اثبات عقده‌ی اودیپ در شخصیت بیتس با تمرکز بر جملات او در گفت‌وگویش با ماریون است که بارز می‌شود. برای مثال بیتس در این گفت‌وگو می‌گوید: «بهترین دوست پسر مادرش است» و همچنین ادامه می‌دهد که: «مادرم به من احتیاج دارد.» همچنین

هنگامی‌که بیتس عاشق ماریون می‌شود مادرش که نیمه‌دوم اوست این را نمی‌پذیرد و دست به قتل ماریون می‌زند و عمق این عقده‌ی اودیپ را در ژرفای وجود نورمن بیتس آشکار می‌سازد.

روان‌کاوی ژاک لاکان در فیلم «روانی»

فیلم روانی که درباره‌ی ناخودآگاه شخصیت‌ها خصوصاً نورمن بیتس است تلاش می‌کند تا با عناصر مختلف به مسئله‌ی آرزوی یکی شدن با مادر و یا بازگشت به امر تصویری بپردازد. آرزویی که هیچ‌گاه به معنای تمام و کمال آن میسر نمی‌شود. این «آرزو» از ابتدای ورود شخصیت نورمن بیتس به داستان به زبان تصویر کشیده می‌شود. نورمن بیتس با نش قبر کردن جسد مادرش و همچنین با تداعی خاطره‌ی مادر که به سمت و سوی یکی شدن با او پیش رفته است گویی زبانی قابل انعطاف دارد که صدای مادر را تقلید می‌کند (صدای مادر که گویی جزئی از وجود او شده است) در گفت‌وگو با کارآگاه خصوصی و آقای کرین، زبانی ساختار نیافته دارد که در هنگام صحبت کردن با آن‌ها مدام من من می‌کند و مکث‌ها و شیوه‌ی بیان او دیگران را نسبت به او مشکوک می‌سازد. پیش از این نیز او در اتاق هتل در گفت‌وگو با ماریون کرین هنگام صرف شام گویی با بیان جملاتی



چون «بهترین دوست پسر مادرش است»، «پسر جانشین خوبی برای یک عاشق نیست» و... ناخودآگاه خود را برملاً می‌سازد و عقده اودیپ و آرزوی پیوستن به مادر در او نمایان می‌شود که عمق فاجعه روان‌پریشی نورمن بیتس برای مخاطب اثر تکان‌دهنده خواهد بود.

نورمن بیتس با زنده نگه داشتن خاطره مادر از جمله تقلید صدای او، پوشیدن لباس‌های مادر و گفت‌وگوهای مشاجره‌آمیز با مادر گویی با او یکی شده است و به سوی امر تصویری بازگشته است. اما نورمن بیتس با بازگو کردن خاطرات خود و پیش‌از آن با ورود مردی به زندگی آن‌ها گویی وارد مرحله امر نمادین شده است که جدایی از مادر را به شکلی محسوس لمس کرده و به این مسئله پی برده است که وجودی جدا از مادر دارد و با کشتن آن‌ها سعی کرده است که از این واقعیت (قرار گرفتن در مرحله امر نمادین) فرار کند. او که قبل از کشتن ماریون کرین دست به قتل دو دختر نیز زده، هنگامی که با آن‌ها برخورد کرده عاشق آن‌ها شده و گویی این دخترها جایگزینی برای مادر شده‌اند و در این هنگام او به امر واقع وارد شده است که نماد از بین رفتن آرزوی بازگشت به امر تصویری است. این مطلب در مورد نورمن بیتس یادآور تعریف لاکان از عشق است که می‌گوید عشق نیز نمی‌تواند به‌طور کامل اتفاق بیفتد و بازگشت به مرحله امر تصویری با عشق شدن نیز محال است و هیچ معشوقی نمی‌تواند جای مادر را برای نورمن بیتس بگیرد.

در جای جای فیلم و توسط صحنه‌های مختلف از جمله گفت‌وگو و مشاجره مادر و پسر، نشان دادن تصویر مادر و پسر در یک صحنه، پوشیدن لباس‌های مادر توسط نورمن بیتس، گفت‌وگو با خانم ماریون کرین در اتاق هتل که گویی زبان ناخودآگاه آن‌ها به گفت‌وگو با یکدیگر می‌نشیند، آرزوی بازگشت به مادر و امر تصویری متبلور می‌شود. شخصیت‌ها گویی از این مسئله با خبر هستند و معتقد هستند که «خودشان را در تله‌هایی گیر انداخته‌اند» که از بدو تولد همراه آن‌هاست. این تله همان تله زبان است که به‌طور ناخواسته و ناخودآگاه پس‌از مرحله امر تصویری (مرحله نمادین) در آن گیر افتاده‌اند، تله‌ای که در ابتدا حاکم آن قانون «نام پدر» و پس‌از آن زبان است. تله‌ای که حاصل آن جدایی ابدی از مادر و فقدان همیشگی است که لاکان از آن به عنوان «آرزو» desire یاد می‌کند. فیلم با صحنه بیرون کشیدن اتومبیل از زیر آب تمام می‌شود که گویی سندی برای جدایی مادر و فرزند از یکدیگر است. هنگامی که نورمن بیتس در اداره پلیس است، نجوای درون او را می‌شنویم که گویی در ناخودآگاه با مادر یکی شده است. اما هنگامی که دیگری در فیلم برای او پیدا می‌شود گویی توسط گفت‌وگو با او به وسیله واسطه‌ای به نام زبان Other که بزرگترین مانع برای او محسوب می‌شود، یکی شدن با مادر تنها برای او به شکلی که می‌توان آن را آرزوی محال نامید باقی ماند. می‌توان این‌گونه عنوان کرد که روان نورمن بیتس از چندین هویت گسسته و پاره پاره تشکیل شده است. هویت و ذهن نورمن بیتس به شکلی ناصحیح و روان‌پریش توسط همزادپنداری‌های غلط شکل گرفته است. جایی برای دیگری در ذهن نورمن بیتس باقی نمانده است و به محض ورود آن‌ها

به قلمرواش سعی در کشتن و از بین بردن آن‌ها را دارد زیرا آن‌ها را مانعی برای یکی شدن با مادر می‌پندارد. نورمن بیتس نمی‌تواند به‌طور صحیح به دیگری نگریسته و توسط آن روان خویش را بسازد به خاطر این‌که به شکلی دیوانه‌وار به دنیای مادر پناه برده که پایانی جز نابودی برای او نداشته است.

در کنار مثال‌های بالا، تکنیک‌های سینمایی که توسط آلفرد هیچکاک در این فیلم به استادی به‌کار گرفته شده‌اند، ژرفای اثر را بیشتر کرده‌اند و با توجه به این تکنیک‌هاست که می‌توان به عمق مسائل روانی در این فیلم پی برد. نخستین تکنیک سینمایی در این فیلم که معنای فیلم (روان‌پریشی نورمن بیتس و برخی دیگر از شخصیت‌ها مثل ماریون کرین) را روشن می‌کند استفاده از خطوط سیاه و سفید در تیتراژ فیلم است. خطوط سیاه و سفید درهم و برهم و نامنظم در تیتراژ فیلم، این پیش‌زمینه را به تماشاگر فیلم می‌دهد که با شخصیت‌هایی با روان‌هایی پریشان مواجه خواهد شد. موسیقی این اثر نیز مثل صدای جیغ ویولون در صحنه‌های قتل (از مشهورترین و عجیب‌ترین صحنه‌های تاریخ سینمای جهان، قتل ماریون در حمام است) و صحنه‌های هیجانی فیلم به روان‌پریشی شخصیت‌ها اشاره دارد. نورپردازی فیلم همچنین باعث می‌شود که درک خودآگاه و ناخودآگاه برای خواننده راحت‌تر شود.

♦ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی

منابع:

1. Abrams, M.H., and Geoffrey Galt Harpham. A Glossary of Literary Terms. Boston: Thomson Wadsworth, 2005.
2. Bertens, Hans. Literary Theory, the Basics. London: Routledge, 2001.
3. Bressler, Charles E. Literary Criticism. Fourth Edition. New Jersey: Pearson Prentice Hall, 2007.
4. Cuddon A. J. The Penguin Dictionary of Literary Terms and Theory. London: Penguin Books, 1999.
5. Green, Keith. Critical Theory and Practice: A Course Book. London: Routledge, 1996.
6. Guerin L. Wilfred. A Handbook of Critical Approaches to Literature. New York: Harper and Row, 1978.
7. Hawthorn, Jeremy. A Glossary of Contemporary Literary Theory. New York: Chapell and Hall Inc., 1994.
8. Lodge, David. Modern Criticism and Theory, a Reader. New York: Pearson Education Inc., 2000.
9. Osby, Ian. The Wordsworth Companion to Literature in English. London: Cambridge University Press, 1992.
10. Wolfreys, Julian. Literary Theories: A Reader and Guide. New York: New York University Press, 1999.